روایاتی از شهید عبدالله رحیمی فرمانده گردان ضربت محمدرسول الله(ص) در دفاع مقدس

متخصص جنگ‌های نامنظم کوه‌های کردستان را مثل کف دستش می‌شناخت

تصویری از رزمندگان گردان ضربت محمدرسول الله(ص)

■ غلامحسین بهبودی

در خطه کردستان به دلیل شرایط کوهستانی منطقه، معمولاً گردان‌های ویژه‌ای تشکیل می‌شدند که توانایی جنگ در سختی‌ها و ناهمواری‌های کوهستان را داشتند. گردان ضربت محمدرسول‌الله(ص) یکی از همین گردان‌ها بود که عمده نیروها و کادر آن را پیشمرگان مسلمان کرد تشکیل می‌دادند. شهید عبدالله رحیمی یکی از فرماندهان این گردان بود که ۱۱ مهر ۱۳۶۶ در دیواندره به شهادت رسید. او در گردان ضربت مسئولیت‌هایی چون فرماندهی دسته، جانشینی گردان و فرماندهی گردان را تجربه کرده بود. متن زیر خاطراتی از این شهید در گردان ضربت و همین طور حضور در آوردگاه دفاع مقدس است که به کمک رضا رستمی از فعالان فرهنگی استان کردستان تهیه شده است.

■■■

■ **سپاهی پیشکسوت**

شهید رحیمی از انقلابی‌های شناخته شده کردستان بود. دوران طاغوت مبارزات زیادی علیه رژیم شاه داشت. با چنین پیش زمینه‌ای وقتی انقلاب پیروز شد، او در تیر ۱۳۵۸ به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در شهرستان دیواندره درآمد. اگر توجه داشته باشیم که سپاه در اردیبهشت ۵۸ تشکیل شده بود و کردستان بسیار از مرکز فاصله داشت، شهید رحیمی خیلی زود وارد این نهاد انقلابی شد و به عنوان یک پاسدار پیشکسوت انجام وظیفه کرد. همین سابقه او در سپاه و البته فعالیت‌های رزمی مجدانه‌ای که در منطقه داشت، باعث شد تا دوست و دشمن او را بشناسند و نامش ورد زبان‌ها باشد.

■ **ارتش سرخ!**

اگه بخواهیم ریشه‌های حضور شهید رحیمی در مبارزات انقلابی و در کل مبارزه علیه ظلم را جست‌وجو کنیم، به نکات جالبی می‌رسیم. پدربزرگ شهید رحیمی از جمله افرادی بود که زمان اشغال شمال ایران توسط ارتش سرخ شوروی، با آنها جنگیده بود. آن زمان هم در آذربایجان و هم در کردستان احزاب و افرادی وجود داشتند که از حضور ارتش سرخ استقبال می‌کردند اما مردم مسلمان این منطقه، یعنی آنها که اسلام را فصل‌الخطاب هر چیزی قرار می‌دادند، مقابل بیگانگان ایستادند و با آنها مقابله کردند. «باوا رحیم» پدربزرگ شهید رحیمی هم از جمله مبارزانی بود که با ارتش سرخ جنگید و جانش را در همین راه گذاشت. پدر شهید هم روحیه ظلم ستیزی داشت، هرچند خیلی زود مرحوم و فقدانش باعث شد زندگی عبدالله از سن ۱۰ سالگی دستخوش تغییرات و سختی‌های بسیاری شود.

■ **مبارزه با راهزن‌ها**

عبدالله از نوجوانی بار مالی خانواده را بر دوش کشید و در تأمین معاش خانواده نقش اصلی ایفا کرد. او پس از رسیدن به سن جوانی، وارد لشکر ۲۸ پیاده کردستان شد و از همانجا جرقه‌های شهرتش به عنوان یک رزمنده شجاع زده شد، چراکه در دهه چهل شمسی، زمانی که کردستان هنوز از وجود راهزن‌ها و سارقان گله‌ها رنج می‌برد، عبدالله به عنوان یک سرباز و البته کسی که بومی منطقه و آشنا به درد مردم بود، طوری با راهزن‌ها و سارقان برخورد کرد که هیچ کدام از آنها جرئت نداشتند به منطقه‌ای که او حضور داشت بیایند و به مردم آسیبی برسانند.

■ **هجرت به کرمانشاه**

موضوع هجرت اکراد مسلمان به کرمانشاه در اوایل انقلاب، یک موضوع مشترک بین بسیاری از آنهاست، چراکه بعد از پیروزی انقلاب، به دلیل تسلط گروه‌های عموماً چپ در این منطقه، آنها که تفکرات مارکسیستی و التقاطی داشتند، به انقلابیون با تفکرات مذهبی سخت می‌گرفتند و سعی می‌کردند با پاکسازی منطقه به نفع خودشان، اسباب مهاجرت این انقلابی‌های مذهبی را فراهم کنند اما همین مهاجرت اجباری نطفه‌های تشکیل پیشمرگان مسلمان کُرد را باعث شد. زمانی که ضدانقلاب عرصه را به افرادی چون عبدالله رحیمی تنگ کردند، آنها به کرمانشاه رفتند و با تجمیع در این شهر و سپس سفری که به مرکز داشتند، در دیدار با حضرت امام خواستار کمک نظام اسلامی برای مقابله با ضدانقلاب شدند. همین اتفاق کمی بعد پایه‌های تشکیل سازمان پیشمرگان مسلمان را رقم زد.

■ **گردان ضربت محمدرسول الله(ص)**

دیواندره، کامیاران، مریوان و... شهرها و مناطقی بودند که شهید رحیمی پس از پیوستن به سازمان پیشمرگان مسلمان کرد آنجا حضور یافت و با ضد انقلاب جنگید. او پس از تشکیل گردان ضربت محمد رسول الله(ص) که در سپاه شهرستان دیواندره تشکیل شده بود، به این گردان ورود کرد و ابتدا فرمانده دسته شد اما توانایی‌های شهید رحیمی بیش از این حرف‌ها بود. کمی بعد او جانشین شهید کاکسوندی فرمانده گردان شد و این دو شهید مدتی کنار هم با دشمن جنگیدند. شهید پرویز کاکسوندی نیز یکی از پیشکسوتان سازمان پیشمرگان مسلمان کرد بود. او متولد ۱۳۳۷ در روستای گاوشله دیواندره بود و به خاطر اخلاق و سیمای گیرایی که داشت، در جذب افراد به انقلاب و سپاه بسیار موفق بود. شهید کاکسوندی آبان ۱۳۶۳ به شهادت رسید. پس از او، مدتی شهید جمیل شهسواری و مدتی هم شهید عبدالله رحیمی به فرماندهی گردان ضربت رسیدند. شهید رحیمی تا سال ۱۳۶۶ یعنی زمانی که به شهادت رسید، در همین گردان ضربت بود و با دشمن می‌جنگید.

■ **جنگ‌های نامنظم**

یکی از ویژگی‌های فرماندهی شهید رحیمی، توانایی‌های او در جنگ‌های نامنظم و چریکی بود. در این خصوص او استعدادی خدادادی داشت. جنگ در کوه‌های کردستان سبک و سیاق خود را داشت و فرماندهانی چون عبدالله رحیمی به خوبی می‌دانستند که چطور از نیروهای‌شان در این شرایط سخت کوهستانی استفاده کنند. آن روزها سراسر منطقه دیواندره و هر کجا که نیاز به حضور گردان ضربت محمدرسول الله(ص) داشت، شاهد رزم عبدالله و نیروهایش بود که جنگ در کوهستان را بهتر از هر کومله و دموکراتی می‌شناختند و با آنها مقابله می‌کردند. گردان ضربت هم با ضد انقلاب می‌جنگید هم با دشمن بعثی. این بین حاج عبدالله متخصص جنگ‌های نامنظم بود که کوه‌های کردستان را مثل کف دستش می‌شناخت.

شهید عبدالله رحیمی

> شهید کاکسوندی آبان ۱۳۶۳ به شهادت رسید. پس از او، مدتی شهید جمیل شهسواری و مدتی هم شهید عبدالله رحیمی به فرماندهی گردان ضربت رسیدند. شهید رحیمی تا سال ۱۳۶۶ که به شهادت رسید، در همین گردان ضربت بود و با دشمن می‌جنگید

■ **شهادت در کمین**

ضد انقلاب به خوبی می‌دانست که مقابله با نیروی رزمی چون حاج عبدالله رحیمی نیاز به شگردهای خاصی دارد. شهید رحیمی متخصص جنگ‌های نامنظم بود پس برای ضربه زدن به او، ضدانقلاب باید ابتدا مسیر رفت و آمد شهید را شناسایی می‌کرد سپس در یک کمین او را به شهادت می‌رساند. این اتفاق (کمین در مسیر حاج عبدالله) بارها از سوی ضد انقلاب رقم خورد و هربار شهید رحیمی از کمین آنها گریخت اما عاقبت ۱۱ مهر ۱۳۶۶ زمانی که حاج عبدالله قصد تردد در دیواندره را داشت، ضد انقلاب در مسیر او کمین ایجاد کردند و ایشان را به شهادت رساندند.

■ **جنگ نامردی**

عبدالحسین یوسفی همرزم شهید عبدالله رحیمی در بیان خاطره‌ای از او می‌گوید سال ۱۳۶۵ فرمانده گردان جنداللهِ شهرستان دیواندره بودم، شهید جمیل شهسواری و شهید عبدالله رحیمی هم فرماندهان گردان ضربت بودند. در ادامه عملیات والفجر ۹ ما به منطقه عملیاتی مأمور شدیم. اکثر گردان‌های ضربت و جنداللهِ استان کردستان را به منطقه آورده بودند و به هر کدام از آنها بخشی از خط واگذار شده بود. ۵۰ نفر از گردان جنداللهِ و ۵۰ نفر از گردان ضربت را در خط مستقر کردیم. بار اول بود که پیشمرگان در خط مقدم با دشمن بعثی مستقر می‌شدند. قبل از آن ما بیشتر با ضد انقلاب می‌جنگیدیم و پیش نیامده بود که اینطور در یک عملیات منظم مقابل بعثی‌ها صف بکشیم و با آنها بجنگیم. همه لباس کردی به تن داشتیم و خطمان حال و هوای خاص خودش را داشت.

پیشمرگی داشتیم به نام محمد چوپانی که هنوز هم هست. او از اینکه عراقی‌ها خمپاره می‌زدند یا با توپ‌های فرانسوی شلیک می‌کردند، خیلی ناراحت بود. می‌گفت برادر یوسفی، اینکه عراقی‌ها اینطوری خمپاره می‌زنند و بچه‌ها را به شهادت می‌رسانند، این نامردی است. این که جنگ نیست! جنگ مردانه جنگی است که ما رو در روی هم بجنگیم، تن به تن بجنگیم، اگر غیر از این باشد، نامردی است. حاج عبدالله از حرف‌های این پیشمرگ خیلی خوشش آمده بود. می‌خندید و می‌گفت ما همیشه عادت کرده‌ایم با تفنگ و رو در رو با ضد انقلاب بجنگیم، حالا که باید مقابل بعثی‌ها جنگ کنیم شما عادت به این نوع جنگ نداری برای همین است که برایت تازگی دارد.

به هرحال با کمک نیروهای با تجربه‌ای مثل حاج عبدالله و دیگر پیشمرگان که تجربه بیشتری داشتند، ما در عملیات والفجر ۹ هم به وظیفه‌مان عمل کردیم و با بعثی‌ها جنگیدیم. الان که سال‌ها از آن روزها می‌گذرد و یاد خاطراتش می‌افتم، با خودم فکر می‌کنم که واقعاً چه جو باصفایی داشتیم و بچه‌ها چقدر ساده دل بودند و چه روح پاکی داشتند. دفاع مقدس مملو از انسان‌هایی اینچنینی بود. افرادی مثل شهید عبدالله رحیمی که هیچ پست و مقامی او را فریفته نمی‌کرد و به هر مأموریتی که اعزام می‌شد، با جان و دل در آن شرکت می‌کرد و با دشمن می‌جنگید و عاقبتی چون شهادت مزد چنین مرد مخلصی شد.

روایت

روایت یکی از رزمندگان بومی کردستان از نحوه برخورد با یک ضد انقلاب اسیر

قطره اشکی که نشان از توبه و پشیمانی داشت

■ داود جعفری

متن زیر خاطره‌ای از رفتار حسنه پیشمرگان مسلمان کُرد با یک اسیر ضد انقلاب است که آن را از زبان حاج محمود مرادی از همرزمان شهید عبدالله رحیمی پیش‌رو دارید.

■■■

در یک عملیات به یکی از روستاهای اطراف دیواندره که به وجود ضد انقلاب آلوده بود رفتیم. درگیری پیش آمد و ما چند مجروح و شهید دادیم و ضد انقلاب هم تلفات داد تا جایی که آنها فرار کردند. بعد از فرار دشمن، من همراه کاک عبدالله و سایر پیشمرگان که همه مسلح بودیم و لباس کردی داشتیم به طرف پایین روستا حرکت کردیم. آنجا رودخانه‌ای وجود داشت که یک پل دو سمتش را به‌هم متصل می‌کرد. درخت‌های زیادی اطراف این رودخانه وجود داشتند. وقتی پایین روستا و به حوالی رودخانه رسیدیم، ناگهان کسی به سمت ما شلیک کرد. متوجه شدیم یک نفر از نیروهای دشمن زخمی داخل رودخانه افتاده و هم او به سمت ما تیراندازی می‌کند.

یکی از بچه‌ها خواست به سمتش تیراندازی کند و او را از بین ببرد اما چون اوضاع تحت کنترل بود، از همرزمم خواستم دست نگه دارد تا نیروی دشمن را اسیر کنیم. شهید رحیمی هم که رزمنده با تجربه‌ای بود، هماهنگی‌ها را انجام داد و دقایقی بعد ضد انقلاب را اسیر کردیم. یادم است که نامش هیرش بود. از ناحیه ران زخمی شده بود و بسیار فحاشی می‌کرد. از کلماتی استفاده می‌کرد که شرم دارم بیان کنم. چند نفر از بچه‌ها از کوره در رفتند و می‌خواستند او را بزنند اما من اجازه ندادم و گفتم درست است فحاشی می‌کند، اما الان اسیر است و بر ما واجب است که با او با شدت برخورد نکنیم.

اسلحه اسیر را که گرفتیم دیدیم تا آخرین گلوله شلیک کرده و سلاحش خالی است. خواستیم از جا بلندش کنیم که روی صورت من و حاج عبدالله آب دهان انداخت. باز به او چیزی نگفتیم و اسیر مجروح را تا روستا بردیم. بعد من رفتم دنبال شهدا و مجروحان خودمان تا به وضعیت آنها سر و سامانی بدهم. ضدانقلاب هم در همین اثنا مرتب ناسزا می‌گفت. جنازه‌ها را جمع کردیم و با آمبولانس به شهر فرستادیم. تا خواستیم اسیر را با یک تویوتا ببریم، یکی از مسئولان سپاه رسید و گفت او را هم با آمبولانس ببرید. ما پاسداریم باید با دشمنان خودمان با انسانیت رفتار کنیم.

به هرحال اسیر را هم به بهداری منتقل کردیم. تا چند روز بعد هم که برای سرکشی مجروحان به بیمارستان می‌رفتم، می‌دیدم که این اسیر هر پیشمرگی را می‌بیند شروع به فحاشی می‌کند اما ما جوابش را نمی‌دادیم و با احترام با او برخورد می‌کردیم. بعد از چند روز برای عیادت مجروح‌ها به بیمارستان رفتیم. ضد انقلاب مجروح را که دیدیم به او هم کمپوت دادیم. اول خواست قبول نکند، بعد با اصرار من و یکی از همکارانم آن را گرفت و اشک از چشمانش سرازیر شد. قطره اشکی نشان از توبه و پشیمانی داشت. بعد با شرمندگی گفت: «شما را به خدا من را ببخشید.» به شوخی گفتم: «شما که خدا را قبول نداری!» در جواب گفت: «تازه متوجه شدم که چه اشتباه بزرگی کردم و شما چقدر با احترام با من برخورد کردید.»

آن شخص ضد انقلاب نمونه‌ای از جوانان منطقه بود که بر اثر تبلیغات دشمن فکر می‌کرد پاسدارها و رزمنده‌ها آدم‌های ظالم و خشنی هستند و با مردم بد رفتاری می‌کنند اما وقتی گذشت و احترام ما را دید، پی به اشتباهش برد و بسیار شرمنده شد. بعد از آن روز توبه کرد و دیگر از خط ضد انقلاب خارج شد و از گذشته‌اش دست کشید. همین رفتارهای حسنه بود که باعث شد فتنه کردستان به رغم بزرگ بودن توسط خود مردم این خطه فروکش کند و این منطقه پس از سال‌ها درگیری، روی آرامش را ببینند.

> آن شخص ضد انقلاب نمونه‌ای از جوانان منطقه بود که بر اثر تبلیغات دشمن فکر می‌کرد پاسدارها آدم‌های ظالم و خشنی هستند و با مردم بد رفتاری می‌کنند اما وقتی گذشت و احترام ما را دید، بسیار شرمنده شد

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۴۸۱

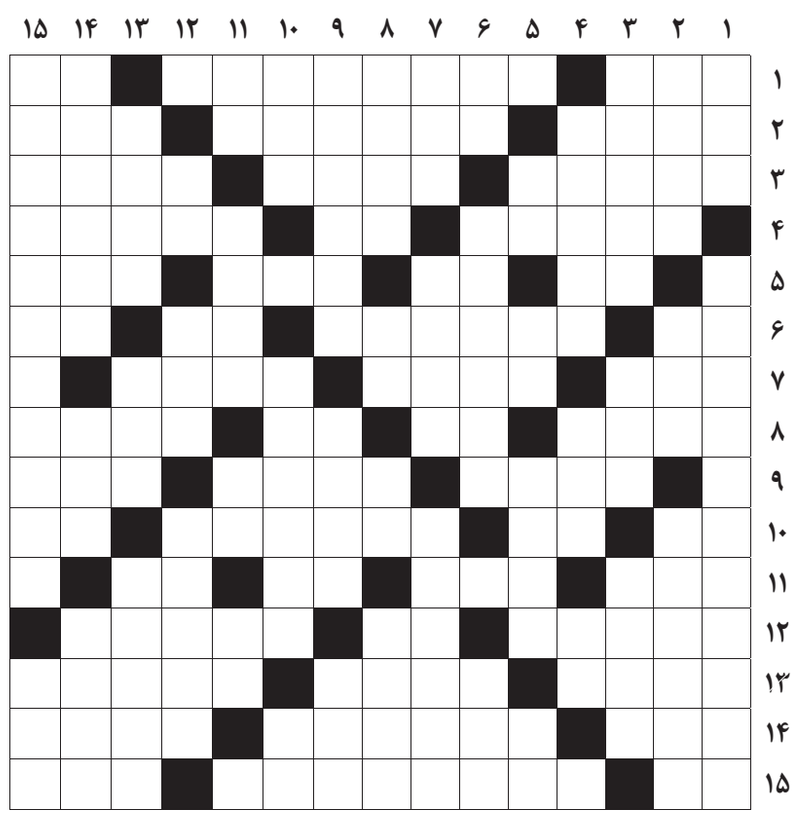

از راست به چپ

■ ۱-محافظ چشم-افلاس-تن‌پوش مردانه ■ ۲-تکه غذا-از مصالح ساختمانی-نوعی ساز موسیقی ■ ۳-ناگزیر شدن-کاشف‌الکل-بی عیب و نقص ■ ۴-جانور-تکیه به پشتی-مستنطق ■ ۵-ساز محزون-آب منجمد-کرانه آسمان-سوره یازدهم ■ ۶-یادداشت-نام عمومی گروهی از عناصر شیمیایی که در ترکیب با فلزات نمک تولید می کنند-عمو-چیز ■ ۷-گاونر-نوعی سمند-افسار ■ ۸-وسیله الکتریکی برای یک طرفه کردن جریان-چوب کشتی رانی-حرف خطاب-خرقه ■ ۹-سپاه-هواپیمای جنگی روس-غذای شب ■ ۱۰-عضو صورت-خمیدگی کاغذ-تأخیر-شراب ■ ۱۱-پاکی-فراق-عدد ورزشی-تعجب بانوان ■ ۱۲-از تقسیمات کشوری-پول ژاپن-گیاهی شبیه لوبیا ■ ۱۳-خودداری از پرداخت وجه چک-ستمکار و ظالم-اشاره کردن ■ ۱۴-ذره باردار-زاویه بزرگ‌تر از نود درجه-ناپیدا و گم ■ ۱۵-دانه خوشبو-صدراعظم-مزاح و شوخی

از بالا به پایین

■ ۱-برنج پخته-بزرگترین گنبد خشتی جهان واقع در استان زنجان ■ ۲-باروری-لقب امام نهم شیعیان-ترازوی بزرگ ■ ۳-بازیگر طنز-بسته‌بندی استوانه‌ای-سیمان مسلح ■ ۴-جهنم-صحرا و بیابان-خاندان ■ ۵-نشان مفعول-سنگ آسیاب-روحانی مصریان-مغز استخوان ■ ۶-لخت-گیاه پیچک-کالا ■ ۷-سلطان جنگل-جزام-گرفتن چیزی ■ ۸-سبکی در شنا-عامل انتقال صفات ارثی-آخرین نت-قدرت و توان ■ ۹-مجموعه شعب و کارمندان یک موسسه-جنگ-شعرخوانی هنگام جنگ ■ ۱۰-خالی-بی حرکت و ثابت-حرف تنبیه ■ ۱۱-شکم‌بند-مزار ائمه و بزرگان-کنار و پهلو-از علامات جمع ■ ۱۲-نیم ساعت!-از حبوبات-همزاد ■ ۱۳-جدید-متد-سالاد معروف ■ ۱۴-اشکنه-شیشه آزمایشگاه-بیماری معروف واگیردار ■ ۱۵-شاخه‌ای از فیزیک که در مورد گرما و انرژی بحث می کند-زمان حاضر

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

			۲					
	۳		۹					۴
	۴	۸					۹	۳
۸				۵	۹		۱	
۷						۵		
				۳		۹		۷
۳		۷					۶	
					۱		۸	
		۹			۴			

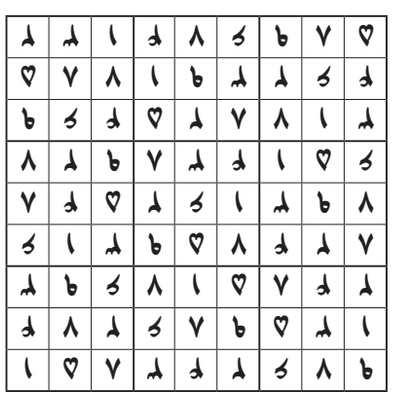

جدول کلمات متقاطع
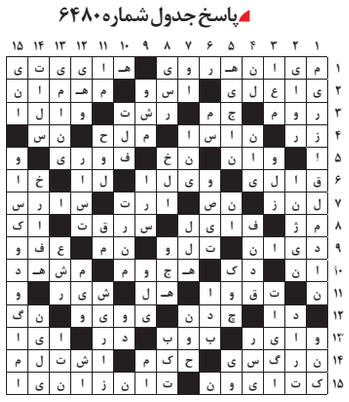
پاسخ جدول شماره ۶۴۸۰